

## و «عرض» زندگی...

«نیچه، بیش از آنکه مرگ خدا را اعلام کند، مرگ قاتل او را خبر می‌دهد.» (فوکو، کلمات و اشیاء)  
 «مسئله اسلام به عنوان یک نیروی سیاسی مسئله اساسی عصر ما و سالهای آینده است. اولین شرط برای درک درست اسلام حداقل کنار گذاشتن نفرت است.» (فوکو درباره انقلاب اسلامی)

۳۱

ابن سینا، چهره درخشان جهان علم که بنا بر روایتی<sup>۱</sup> به عرض زندگی معتقد بود نه به طول آن، در سن پنجاه و هفت سالگی درگذشت. ابو حامد غزالی، ستاره تابناک آسمان معرفت، در مرز پنجاه و هفت سالگی با زندگی پرتلاطم و پرثمر خویش، وداع کرد. همچنین نیچه، اندیشمند بت‌شکن غرب، در بدو پنجاه و هفت سالگی به پیشواز پایان سرنوشت خویش رفت. میشل فوکو (۱۹۲۶ - ۱۹۸۴) نیز، که از تبار همین حادثه جویان علم و معرفت بود، راه «عرضی» و کیفی زندگی را برگزید و در سن پنجاه و هفت سالگی مرگ را در آغوش گرفت. مقایسه فوکو با این بزرگان اندیشه تنها به خاطر تشابه سرگذشت «عرضی» و سن وفات آنان نیست، بلکه خصوصیات مشترک دیگری را میان آنان می‌توان مشاهده کرد:

۱ - میشل فوکو، همانند سه متفکر فوق، نه آدم معمولی بلکه، فردی استثنائی و انسانی چند بُعدی است.

۱-۱ - فرد استثنائی - در سال ۱۹۶۷، نویسنده و منتقد موریس کلاول Maurice Clavel اعلام می‌کند که میشل فوکو بزرگترین فیلسوف قرن و در واقع کانت دوران معاصر است. در سال

۱ - ابن سینا در جواب کسانی که شهوت‌رانی او را خطری برای «طول» عمرش می‌پنداشتند گفته بود که طالب «عرض» زندگی است!

۱۹۶۹، ژرژ دومزیل Georges Dumézil اسطوره‌شناس معروف و عضو کلژ دو فرانس، Collège de France نام‌های به همقطاران خود نوشت و از فوکو برای احراز کرسی استادی در آن نهاد پرافتخار حمایت کرد. دومزیل در این نامه به آنها گفت: «نگذارید یک نابغه از چنگتان فرار کند...». اعضای کلژ دو فرانس تحت تأثیر قرار می‌گیرند و فوکو در آراء مجمع عمومی از پل ریکور Paul Ricoeur فیلسوف برجسته فرانسه پیشی می‌گیرد و پس از انتخاب در سن چهل و دو سالگی به کلژ دو فرانس راه می‌یابد. در سال ۱۹۸۵، فیلسوف معروف آلمانی یورگن هابرماس Jurgen Habermas از فوکو تجلیل می‌کند و می‌گوید که تأثیر او بر اندیشه معاصر از هر کسی بیشتر بوده است. بدین ترتیب مشهورترین شخصیت‌های علمی و فلسفی به فردیت استثنائی فوکو معترف بودند. بدون شک فوکو این جنبه استثنائی را مدیون استعداد ذاتی خود و نیز مدیون تحصیلات در محضر اساتید استثنائی بود.

تحصیلات و استادان استثنائی - میشل فوکو در دبیرستان هانری چهارم Henri IV قسمتی از تحصیلات خود را گذراند (۱۹۴۵). یادآور می‌شویم که در این دبیرستان استثنائی ژان پل سارتر JeanPaul Sartre (و از سال ۱۹۵۶، این حقیر، و راقم این سطور!!) تحصیل کرده است و از دیر زمان اساتیدی برگزیده و شاخصی چون برگسون Bergson، آلن Alain و هیپولیت Hyppolite، در آن مدرسه تدریس می‌کردند. دیری نگذشت که میشل فوکو به عنوان شاگردی زبده بلافاصله نظر معلمین خود را در این دبیرستان جلب کرد و در کنکور ورودی مدرسه عالی نورمال، که تعداد زیادی از زبندگان فرانسه از آن فارغ التحصیل شدند<sup>۱</sup>، جزء پنج نفر اول قبول شد (۱۹۴۶). فوکو، پس از اتمام تحصیلات خود در این مرکز زبده پرور، در امتحان دشوار اگریگاسیون Agrégation شرکت کرد و به اخذ این عنوان ممتاز نائل شد (۱۹۵۱). به طور کلی، میشل فوکو در دوران تحصیلی خود از آموزش و اندیشه استادانی استثنائی برخوردار شد. از جمله این اساتید عبارتند از: مرلوپونتی (فلسفه پدیدار شناسی)، هیپولیت (فلسفه هگل)، دانیل لاگاش و ژاک لاکان (روانشناسی و روانکاوی)، کانگیلم (تاریخ علوم)، آلتوسر (فلسفه مارکسیسم)، دومزیل (اسطوره شناسی).<sup>۲</sup> فوکو، علاوه بر داشتن تحصیلات و معلمین برجسته، بالا در زندگی خود از دوستان (و دشمنان) استثنائی بهره‌مند شد...

۱ - مدرسه Ecole Normale از جمله شاگردان زیر را تربیت کرده است:

R. Aron, J. P. Sartre/ Pompidou, Garaudy, Althusser, R. Debray, G. Dumézil, Derrida...

M. Merleau - Ponty J. Hyppolite, D. Lagache, J. Lacan, G. Canguilhem, L. - ۲



● حامد فولادوند

دوستان و دشمنان استثنائی - با توجه به قول معروف «تو اول بگو با کیان زیستی پس آنگه بگویم که تو کیستی» می‌توان در شکل‌گیری شخصیت فوکو این ویژگی را ملاحظه کرد: معاشرت‌های فوکو تا بیست و پنج سالگی دارای کیفیت خاصی است یعنی او بیشتر با استادان و زُیدگان مدرسهٔ نورمال مرآوده دارد ولی پس از اتمام تحصیلات دامنهٔ معاشرتهایش به مرور وسعت می‌یابد و با نویسندگان و

هنرمندان برجسته‌ای رفت و آمد می‌کند که از آن جمله عبارتند از: آلبر کامو A. Camus، مارگریت دوراس M. Duras، ژان ژنه J. Genet، رولان بارت R. Barthes، آلن روب گریه A. Robbe - Grillet، میشل سر M. Serres، کسلودموریاک C. Mauriac، ژیل دلوز G. Deleuze، سیمون سینیوره S. Signoret، ایرونتان Y. Montand، رنه ماگریت R. Magritte، و پیر کلوشفسکی P. Klossowshi. بدون شک این مناسبات کیفی در تقویت جنبهٔ استثنائی فوکو بی‌تأثیر نبودند و می‌توان گفت کبوتر با کبوتر، باز با باز! باید افزود که علاوه بر دوستان مشهور، فوکو از نقد یا خصومت مخالفین برجسته‌ای برخوردار شد: از جمله این مخالفان عبارتند از سارتر Sartre سیمون دوئسوار Simone de Beauvoir، ژوزه گارودی R. Garaudy و ژاک دریدا J. Derrida.

۱ - ژاک دریدا که در مدرسهٔ نورمال شاگرد فوکو بود در سال ۱۹۶۳، نقد تندی بر «تاریخ دیوانگی» نوشت.

انتقادات و موضع‌گیری‌های این افراد سرشناس عملاً در ارتقاء اندیشه فوکو نقش داشتند... به بیان دیگر، نقل قول فوق را درباره فوکو می‌توان به این صورت تکمیل کرد که، «بگو با که دشمنی تا بگویم کیستی!» اختلافات میان فوکو، سارتر و دریدا جنبه فلسفی و عقیدتی داشت ولی بین گارودی و فوکو خصومت چنان شدت گرفت که حتی روزی این دو فیلسوف دست به یقه شدند!!

۱-۲- انسان چند بُعدی - مورخ فرانسوی، روبرماندرو Robert Mandrou، میشل فوکو را یک «نویسنده - ارکستر» écrivain - orchestre می‌نامد زیرا او قادر است همزمان یک اثر را با بینش فلسفی، دید روانکاوی و رویکرد تاریخی بنویسد. به نظر مردم‌شناس آمریکائی، کلیفورد گیزتز Clifford Geertz، فوکو مورخی غیر مورخ، انسان شناسی غیر انسان‌نگرا، ساختارگرائی غیر ساختارگرا است! منظور او از این گفتار طنزآمیز طرح ابعاد چند گانه اندیشه و شخصیت فوکو است که هم نوع تحقیقاتش هم هویت فردیش دارای غنا و تنوع بسیار است.

پژوهشگر چند بُعدی - خواننده آثار میشل فوکو زود متوجه می‌شود که مؤلف تسلط عجیبی در زمینه‌های مختلف دانش از جمله، فلسفه، زبان‌شناسی، ادبیات، تاریخ علوم، نقاشی، روان‌شناسی،... و غیره دارد. پژوهشهای فوکو عملاً چند رشته‌ای Pluridisciplinaire می‌باشد و مخاطب او نه تنها طبیب، روان‌کاو، فیلسوف بلکه ادیب، مورخ و هنرمند است! به همین دلیل می‌توان گفت که کتابداری که اثر فوکو با عنوان «باستان شناسی دانش»<sup>۱</sup> را جزء کتب مربوط به تاریخ باستان و باستان‌شناسی تصور کرده بود زیاد هم اشتباه نکرده بود...

زندگی چند بُعدی - میشل فوکو نه فقط یک فیلسوف و اندیشمند حرفه‌ای بلکه شهروندی فعال در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بود. در واقع فوکو، علاوه بر زندگی خصوصی پرتلاطم خود، احتیاج به فعالیت در سطوح مختلف داشت؛ یعنی به قول دیوید میسی David Macey، او توان زیستن چند زندگی متفاوت را داشت. مثلاً فوکو در دورانی که در سوئد (۱۹۵۶) و لهستان (۱۹۵۸) اقامت داشت به آموزش ادبیات فرانسه پرداخت و به نحو احسن ابتکار و مدیریت فرهنگی خود را در این دو کشور نشان داد. همچنین فوکو از ابتدای جوانی به مسائل سیاسی و اجتماعی علاقمند بود و خود را متعهد به جامعه و تاریخ می‌دانست. به همین خاطر، دفاع از زندانیان سیاسی و غیرسیاسی، دفاع از بیماران روانی، دفاع از آزادیهای فردی و جنسی را جزء رسالت انسانی خود می‌دانست. به بیان دیگر فوکو نه تنها یک شخصیت علمی متنوع بلکه

هفت سال بعد فوکو جواب شاگرد «ناخلفش» را با شدت هر چه تمامتر داد...



میشل فوکو

یک شخصیت سیاسی - اجتماعی چند بُعدی داشت و همانند ابن سینا هویت غنی خویش را در زندگیهای متفاوت و نقشهای گوناگون تقسیم و مستحیل می‌کرد.

۲ - فوکو، مانند ابن سینا، غزالی و نیچه، هم اهل گفتار و هم مرد عمل بود. به عبارت دیگر او در زمره دانشمندان آکادمیک پشت میز نشین قرار نداشت و حقیقت جهان بینی و باورهای خویش را در خود زندگی جستجو می‌کرد. او این چنین می‌گوید: «آثار من در واقع همیشه بیانگر مسائل خودم با دیوانگی، زندان و جنسیت می‌باشد.» بدین ترتیب فوکو گفتار و عمل (نوشتن و زیستن) را از هم جدا نمی‌کند و در تحولات روزمره و تاریخی عصر خود شرکت دارد.

۲-۱- گفتار و عمل در مسائل سیاسی و اجتماعی - در سال ۱۹۵۰ میشل فوکو جوان به توصیه استادش، لویی آلتوسر Louis Althusser، به حزب کمونیست فرانسه پیوست. در آن زمان فوکو با رفقای حزبی، از جمله پاسرون J. C. Passeron، لروا لادوری Leroy - Ladurie، ژنت G. Genette، ون<sup>۱</sup> P. Veyne در دایره «مارکسیستهای سن ژرمن» فعالیت می‌کرد (البته رهبری حزب کمونیست گروه «سن ژرمن» را جدی و مؤمن به خط مشی نمی‌دانست). پس از سه سال عضویت، فوکو از

---

۱ - این اشخاص امروز در زمره چهره‌های علمی - ادبی، برجسته فرانسه محسوب می‌شوند. پل ون نویسنده مقاله «فوکو تاریخ را دگرگون می‌کند» که ترجمه آن در همین شماره تقدیم شده است.

این حزب کناره‌گیری کرد، اما همچنان به فعالیتهای سیاسی و اجتماعی خود، به خصوص با گروه‌های «چپ افراطی» و اقلیتهای معترض ادامه داد. در اینجا به طور خلاصه، چند نمونه از حضور سیاسی - اجتماعی فوکو را بر می‌شماریم: فعالیت در نهضت دانشجویان تونسی (۱۹۶۶)؛ فعالیت در دانشگاه جدید ون سن (۱۹۶۸)؛ تأسیس گروه دفاع از زندانیان (۱۹۷۱)؛ تأسیس کمیته دفاع از حقوق کارگران مهاجر (۱۹۷۲)؛ دفاع از مبارزات مردم باسک علیه فرانکو (۱۹۷۵)؛ دفاع از نویسنده دیگراندیش روس، استرن M: Stern (۱۹۷۷) و دفاع از انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹). در مورد انقلاب اسلامی باید یادآور شد که میشل فوکو چند مقاله پس از سفر خود به ایران نوشت و موضع‌گیریهای مثبت وی موجب تعجب و حتی ناراحتی محافل روشنفکری اروپا شد.<sup>۱</sup> بنابراین نظر دیوید میسی، فوکو هرگز درباره انقلاب اسلامی ایران برداشت مثبت خود را تغییر نداد.

۲-۲- گفتار و عمل در مسائل روانی و جسمانی - میشل فوکو که خود در دوران دانشجویی دچار افسردگی بود خیلی زود به روان پزشکی علاقمند شد به طوری که در بیست و چهار سالگی تصمیم گرفت روان پزشک شود ولی بعد تغییر عقیده داد. شاید علت آن مشاهده وضع اسفناک «روانیه‌ها» بود، زیرا فوکو در آن موقع به شنیدن دروس استاد لاکان اکتفا نمی‌کرد و در بیمارستان سن تان Sainte - Anne از نزدیک با مسائل بیماران روانی آشنا شد و «جنون» را بیش از دو سال به عین مشاهده کرد. به همین دلیل نوشته‌های فوکو در زمینه روانپزشکی گفتارهای ذهنی نیستند، بلکه از تجربه عینی و عملی نویسنده و آشنائی عمیق او با دنیای غامض دیوانگی سرچشمه می‌گیرد. باید افزود که در همین سال است (۱۹۵۰) که فوکو، برای اولین بار با وضع زندانیان زندان فرن Fresnes پاریس رو به رو شده و واقعیت «بند» توجه او را جلب کرد و تحقیقات خود را در این زمینه آغاز می‌کند. چندین سال بعد گروه دفاع از زندانیان توسط فوکو تأسیس می‌شود (۱۹۷۱) تا صدای اعتراض زندانیان به گوش مردم برسد. یادآور می‌شویم که فوکو در نوشته‌های خود درباره بیماران روانی و زندانیان اشکال وحشتناک سرکوب و شکنجه را شرح داده و نقد می‌کند، و مخالفت خود را با شیوه‌های موجود که روان و جسم انسان را مثله می‌کند اعلام می‌دارد. می‌توان گفت که بی‌تردید فوکو هم در گفتار هم در کردار خود از حقوق روان و جسم آدمی دفاع کرده است.

۳ - همانند غزالی، ابن سینا و نیچه، این پیشتاژان اندیشه و معرفت، فوکو بینش و روش

۱ - فوکو می‌نویسد: این نهضت شاید بزرگترین قیام علیه نظامهای موجود در کره زمین و جدیدترین شدیدترین شکل عصیان باشد.

جدیدی را برای بررسی مسائل فلسفی، علمی و اجتماعی ارائه داده است:

۱-۳- بینش نو- فوکو یک مورخ عقاید یا علوم به مفهوم کلاسیک نیست. او در جستجوی «عدم پیوستگی بی‌نام و نشان دانش» است. در ضمن از لحاظ فلسفی نیز، برداشت او که در پی تعیین «شرایط امکان»<sup>۱</sup> دانش است با بینش Kant متفاوت است. فوکو خود را «باستانشناس دانش» می‌داند و تحقیقاتش در جهت بازسازی آنچه که عمیقاً فرهنگ و جامعه را بیان می‌کند قرار می‌گیرد. مثلاً باستان‌شناسی «سکوت تحمیل شده به دیوانگان» برداشت نویی است از تاریخ دیوانگی (۱۹۶۱). همچنین «ولادت کلینیک»<sup>۲</sup> یا باستان‌شناسی «نگاه پزشکی» بینش جدیدی را در مورد بیماری و تاریخ پزشکی غرب (۱۹۶۳) مطرح می‌کند. بنابراین، فوکو در عرصه معرفت‌پرسشهای جدیدی می‌کند و به قول فلورانس M. Florence خط کانت را به صورت تازه‌ای ادامه می‌دهد: هدف پژوهشی او نگارش یک تاریخ انتقادی اندیشه است (که کاملاً با تاریخ عقاید و افکار Histoire des idées فرق دارد)، تاریخی که به تحلیل «شرایط امکان» دانش و شکل‌گیری مناسبات ما بین عاقل و معقول Sujet - objet می‌پردازد. بینش مذکور در جستجوی «حقیقت» علم نیست بلکه می‌کوشد عرصه بازیهای حقیقت Jeux de vérité را ترسیم کند یعنی قواعدی که مجاز می‌کند عاقل در مورد معقول «گفتاری حقیقی» «Véridiction» ارائه دهد.

۲-۳- روشن نو- فوکو بینش نو خود را با روشی مناسب آن تکمیل کرده و مفاهیمی چون «ساختار معرفتی» (اپیستمه épistémé) و «باستان‌شناسی» (آرکئولوژی archéologie) را در روش پژوهشی خویش بکار می‌گیرد. مشخصات روش شناختی او را می‌توان این طور خلاصه کرد: الف) بررسی انتقادی مفاهیم فلسفی و «گفتار»های انسان شناختی، به خصوص مضامین عام و به اصطلاح جهان شمول. به عنوان مثال مفهوم عام «جنون» را باید به زیر سؤال برد، زیرا معنای دیوانگی با زمان و مکان تغییر می‌یابد. همچنین مدل «بیمار»، «انسان»،... و غیره ثابت نیست و پژوهشگر باستانشناس تجزیه و تحلیل انتقادی زبان و گفتار را انجام می‌دهد.

ب) کشف و بازسازی ساختارهای structures هر نظام معرفتی و ترسیم گفتارهای حاکم و گسسته‌های معرفتی آن Coupure épistémologique. به زبان دیگر، به کار گرفتن تجزیه و تحلیل ساختارگرایی در تدوین تاریخ اندیشه و علم.

ج) بررسی کارکردهای عینی نهادهای اجتماعی در زمینه «شناختن» و «دانستن». یعنی چگونه کار و عملکرد اجتماع در شکل‌گیری مناسبات عاقل و معقول در عرصه‌ی دانش نقش دارد. به عنوان مثال پژوهشگر باستانشناس مطالعه خود را در مورد «دیوانه» یا «بیمار» یا «مجرم» در

چهارچوب عملکرد سازمانهای حکومتی و قوانین حاکم اجتماعی انجام می‌دهد تا دقیقاً بفهمد چگونه جامعه در روند خود دیوانه، بیمار و مجرم می‌سازد و چگونه آنان را حفظ و درمان می‌کند.

فرد استثنائی، انسان چند بُعدی، اهل گفتار توأم با کردار، مبتکر و نوآور، فوکو به راستی از تبار بزرگانی چون ابن سینا، غزالی و نیچه است. امروز از آمریکا تا ژاپن نوشته‌های او زبانزد دانشجویان و فرهنگ دوستان است و اندیشه‌اش در زمینه‌های مختلف علوم انسانی، روانکاوی و طب مورد بحث و جدل قرار گرفته است. دقیقاً، «عرض» کوتاه زندگی میشل فوکو آثاری به وسعت جهان پدید آورد.

## یادآوری

از مشترکین ارجمند سال گذشته بخارا و علاقمندان جدید خواهشمند است از راه لطف، و به منظور پشتیبانی از مجله‌ای که به زبان فارسی، فرهنگ و تحقیقات ایرانی اختصاص یافته است وجه اشتراک سالانه را قبل از خرداد ۱۳۷۹ پرداخت فرمایند.

مجله از درآمد اشتراک می‌پاید و امیدواریم دوستان به ماندگاری آن علاقه داشته باشند.